شماره 18

15 نوامبر 2018

نشریه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

«پلاتفرم دموکراتیک جنبش ها و خلق های ایران»

زبان مادری مهم و حیاتی است!

(بخش سوم)

بهرام رحمانی

عبدالله مستوفی استاندار آذربایجان در دوره حاکمیت رضاشاه که «سرشماری تبریز» را «خرشماری» می‌خواند، می‌گفت: «آذربایجانی‌ها ترکند؛ یونجه خورده مشروطه گرفته‌اند حالا نیز کاه می‌خورند ایران را آباد می‌سازند!» (روزنامه آذربایجان، شماره 6 مورخه 28/08/1320، از مقاله آذربایجان، به‌قلم حسن لطفی)

مستوفی که هرگز از توهین رکیک و حتی غیراخلاقی به مردم آذربایجان و زبان ترکی باز نمی‌ایستاد جوابیه‌ای که به مقاله سلطان‌زاده تبریزی داد، چنین نوشت: «بلی من هیچ‌وقت اجازه نمی‌دادم که روضه‌خوان در مجالس ختم ترکی بخواند و در سخنرانی‌های خود می‌گفتم شما اولاد واقعی داریوش و کامبیز هستید، چرا به‌زبان افراسیاب و چنگیز حرف می‌زنید؟! و از این بیانات هم جز ایجاد حس وحدت ملی و جلوگیری از ترک‌آبی و کوتاه کردن موضوع اقلیت ترک زبان در نزد خارجی‌ها، که به‌عقیده من بزرگ‌ترین توهین به اهالی آذربایجان است، نداشته‌ام و زبان فارسی را که زبان نوشتن و تدریس و زبان رسمی و عمومی است ترویج کرده‌ام ...»

در حالی که قبل از به‌قدرت رسیدن رضاشاه در دوران حاکمیت ترکان قاجار، پادشاهان ترک قاجار به ترکی تکلم می‌کردند، زبان ترکی در ایران زبان رسمی و زبان مکاتبات دولتی بود. عهدنامه ویتکنشتاین بین ناپلئون بناپارت و فتحعلی شاه قاجار به‌زبان ترکی آذربایجانی نوشته و منعقد شده است. تمامی کتاب‌ها، نمایشنامه‌ها و داستان‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده و نیز مقالات او از سال 1850 تا 1878م./ 1266- 1295هـ.ق در قفقاز، به‌زبان ترکی آذربایجانی نوشته شده است؛ به‌طوری که اولین و قدیمی‌ترین رمان ممالک محروسه قاجار را آخوندزاده در سال 1857م / 1273هـ .ق با نام «آلدانمیش کواکبلر» به زبان ترکی آذربایجانی نوشت که در سال 1873م / 1290هـ.ق میرزا جعفر قراچه داغی همین رمان ترکی را تحت عنوان «ستارگان فریب خورده» یا «حکایت یوسف شاه سراج» را به‌زبان فارسی ترجمه کرده است. همین ترجمه در تاریخ ادبیات ایران در دانشگاه‌های ایران به‌عنوان «اولین رمان ایرانی» شناسانده و به دانشجویان درس داده می‌شد. علاوه بر آخوندزاده، اولین کتاب درسی برای یاددادن ترکی به بچه‌ها در ایران توسط میرزا حسن رشدیه تبریزی، بنیان‌گذار آموزش و پرورش نوین در ممالک محروسه ایران در سال 1918م./ 1297هـ.ق. تحت عنوان «وطن دیلی» به زبان ترکی آذربایجانی نوشته شده بود و در مدارس نوین تبریز، قم، مشهد، تهران، اردبیل و غیره به کودکان مدارس تدریس می‌شد. پس زبان ترکی در شهرهای یادشده در آن زمان زبان رسمی آموزشی بود. ترکی نویسی در دوران قاجار، چه به صورت کتاب نویسی و چه به صورت مقاله‌نویسی و چه به‌صورت شعر نویسی در مطبوعات رواج کامل داشت. افکار مدرن و مترقی آزادی‌خواهانه، مشروطه‌طلب و انسان‌دوستانه از اروپا به استانبول و از آن‌جا به زبان ترکی به تبریز می‌آمد و از تبریز به زبان ترکی آذربایجانی به رشت و تهران و سراسر ایران می‌رفت.

روزنامه مصور ملانصرالدین به سردبیری میرزا جلیل محمدقلی‌زاده و روزنامه مصور آذربایجان به‌زبان ترکی آذربایجانی در زمان مشروطه منتشر می‌شدند. شاعران بزرگی چون میرزا علی اکبر صابر در ملانصرالدین افکار مترقی و مدرن را به شعر ترکی و با شیوه طنز ترویج می‌دادند. روزنامه‌های تهران، مثل صوراسرافیل به پشتوانه مالی میرزا قاسم خان تبریزی و مدیریت میرزا جهانگیرخان شیرازی و به‌قلم علی اکبر دهخدا در تهران به‌طور کامل تحت تاثیر روزنامه ملانصرالدین و روزنامه آذربایجان بودند. به‌طوری که مقالات طنز علی اکبر دهخدا(چرند و پرند) ترجمه فارسی نوشته‌های ملانصرالدین بود.

سیداشرف‌الدین قزوینی نویسنده نسیم شمال ـدیگر روزنامه پرمخاطب تهران ـ که خود ترک آذربایجانی قزوینی بود، اشعار ترکی روزنامه ملانصرالدین را که توسط میرزا علی اکبر صابر سروده شده بود به فارسی ترجمه و در نسیم شمال به چاپ می‌رساند.

ادامه در ص 7

سعید سلطان‌پور

زمان اعدام: ۳۱ خرداد ۱۳۶۰

آخرین سروده سعید:

گلوله‌ای در دهان
گلوله‌ای در چشم
در تکه‌های یخ
در سردخانهٔ پزشک قانونی
در شعلهٔ منجمد خون می‌تابد
شعله‌ای در دهان
شعله‌ای در چشم
در میتینگ هفدهم بهمن
در انبوه هواداران و مردم
در میان پلاکاردها و شعارها
در گردش تفنگ داران جمهوری و گله‌های پاسدار و اوباش
در قرق چماق و زنجیر و نانچو
در صدای شلیک‌های ترس و
دشنام‌های جنون
در میان پلاکاردها
انقلاب
با پیشانی شکسته و خون‌چکان
می‌خواند
با صدای درخشان جهان و
رودخانه‌ها
و رفیقان جهان
جهان کمونیست را
می‌سرایند و
می‌سرایند
با دسته گل‌هایی از خون
بر فراز میتینگ تاریخ

بر قرار باد خودمدیریتی دمکراتیک و شورایی در ایران!

کمون

نشریه «پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران»؛ هر دو هفته یک بار منتشر می‌شود.

***

هماهنگ‌کنندگان «پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران»:

*بهرام رحمانی
امیل آدرس:
bahram.rehmani@gmail.com
شماره تلفن: 0046-707474336

*اهون چیاکو
امیل آدرس:
ehwen.chiyako@gmail.com
شماره تلفن: 0046-737245857

آمیل آدرس پلاتفرم:
pdjkh.i@gmail.com

***

از رئوس راهکارهای «پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران»:

پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران همه جنبش‌های ملی دموکراتیک خلق‌های ایران، نیروهای چپ، سوسیالیست، کارگری، سکولار، آنارشیست، آزادی‌خواه و عدالتجو را در ایران، منطقه و در سطح جهانی به مبارزه فعال و متحد بر علیه جمهوری اسلامی دعوت می‌کند.

پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران، صریحا اعلام می‌کند که کنفدرالیسم دمکراتیک، حقوق جهان‌شمول انسان را حقوق مسلم شهروندان می‌داند و با سرنگونی جمهوری اسلامی و تغییر حاکمیت کنونی ایران، همه این حقوق را به‌عنوان مبنای قوانین جامعه قرار خواهد داد.

پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران، از همه خلق‌های ایران و مردم آزاده و برابری‌طلب، سازمان‌ها و احزاب سیاسی مردمی، تشکل‌های توده‌ای، کارگری و فعالین سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دعوت به همکاری و پیوستن به این پلاتفرم می‌کند.

اتهام‌تراشی و پرونده‌سازی برای اعضای کانون نویسندگان

در مرداد سال جاری دو تن از دبیران کانون نویسندگان ایران، رضا خندان (مهابادی) و کیوان باژن، و نیز بکتاش آبتین، یکی از بازرسان کانون، به بازپرسی دادسرای امنیت واقع در زندان اوین احضار و «تفهیم اتهام» شدند. این احضار مربوط به پرونده‌ای بود که وزارت اطلاعات در اردیبهشت ۱۳۹۴ برای این سه عضو کانون گشوده بود.
در روزهای اخیر آن ها باز به همان شعبه بازپرسی احضار شدند تا یک بار دیگر «تفهیم اتهام» شوند. گویا اتهام «تبلیغ علیه نظام» که بار اول به متهمان «تفهیم» شده بود نهاد اطلاعاتی را، که شاکی پرونده است، راضی نکرده و پرونده به شعبه بازپرسی بازپس فرستاده شده تا دو اتهام دیگر به اتهام پیشین افزوده شود: «اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت ملی» و «تشویق بانوان کشور به فساد و فحشا.»
سنگین‌تر کردن بار اتهام در این گونه پرونده‌ها، چنانچه به توصیه و با اعمال نفوذ شاکی پرونده صورت گرفته باشد، حاکی از آن است که در این پرونده‌سازی آشکار سرنوشت «متهمان» را نهادهای اطلاعاتی و امنیتی تعیین می‌کنند و از دستگاه قضایی‌ای که بدینسان به خواست شاکی گردن می‌گذارد امید هیچ دادرسی عادلانه و بی‌طرفانه‌ای نباید داشت.

اما ساختگی‌بودن اتهام‌های یادشده در مورد اعضای کانون روشن‌تر از آن است که به توضیح چندانی نیاز داشته باشد. اتهام «اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت ملی» مستلزم آن است که متهمان در خفا بر ضد شخص یا نهادی دولتی تبانی کرده باشند؛ حال آن که کانون نویسندگان ایران تشکلی است علنی که در سراسر عمر پنجاه ساله خود هرگز دیدگاه‌ها و فعالیت‌های خود را از چشم هیچ شخص یا نهادی پنهان نکرده و نمی‌کند. وانگهی، اگر منظور از «امنیت ملی» امنیت «ملت» و در واقع مردم باشد، چیزی مضحک‌تر از این نیست که اعضای تشکلی چون کانون نویسندگان ایران بر ضد چنین امنیتی «اقدام» کنند. مصداق برهم زدن چنین امنیتی را باید نه درمیان اعضای کانون بلکه بین کسانی جست که مردمی را سرکوب می‌کنند که به مسالمت‌آمیزترین شیوه‌ها به خیابان می‌آیند تا خواست‌های برحق خود را بیان کنند.

در مورد اتهام «تبلیغ علیه نظام» نیز باید گفت انتقاد و مخالفت با این یا آن نهاد دولتی به دلیل سلب آزادی بیان و اِعمال سانسور نه مصداق «تبلیغ» است و نه به معنی ضدیت با کل «نظام.» اما اگر این دو اتهام از نوع اتهام‌های رایجی است که به وفور بر پرونده‌ی فعالان سیاسی و اجتماعی و فرهنگی الصاق می‌شود، «تشویق بانوان کشور به فساد و فحشا» اتهام جدید و بی‌پایه و اساسی است که ظاهرا (می‌گوییم ظاهرا زیرا درباره‌ی این اتهام، همچون دو اتهام دیگر، مطلقاً هیچ توضیحی به «متهمان» داده نشده است) پس از اعتراض‌های اخیر بسیاری از زنان به حجاب اجباری، در دستگاه اتهام‌تراشی و پرونده‌سازی سیستم دادرسی برای منتقدان و معترضان ساخته و پرداخته شده است.
در این مورد نیز کانون نویسندگان ایران چیزی جز حق آزادی پوشش و مخالفت با حجاب اجباری را مطرح نکرده است و هیچ یک از این ها مصداق این اتهام نیست، مگر آن که خواست رفع تبعیض جنسیتی و برابری زنان با مردان را «فساد و فحشا» تلقی کنیم. برای این اتهام شرم‌آور نیز کسانی را باید به دادگاه کشاند که حقوق زن را نیمی از حقوق مرد می‌دانند؛ کسانی را باید محاکمه کرد که سن فحشا و اعتیاد را به دوازده سالگی رسانده‌اند و گروه گروه زنان جوان را به بردگی جنسی کشانده و در بازارهای سکس داخل و خارج به تاراج گذاشته‌اند؛ کسانی که هزاران کودک دختر و پسر را از تحصیل و زندگی امن و شاد بازداشته و در کارگاه‌ها و خیابان‌ها جسم و جانشان را تباه و فسادهای گوناگون را به آنها تحمیل می‌کنند و ... آری، اینان را باید به پای میز محاکمه کشاند نه نویسندگان آزادیخواهی را که خواهان حق انتخاب آزادانه برای زنان‌اند و به آنان به چشم موجودی انسانی و برابر با مرد می‌نگرند.
بدین سان، صدور چنین اتهام‌هایی در مورد سه تن از اعضای فعال کانون نویسندگان ایران ظلمی است آشکار و مبتنی بر دروغ و پاپوش دوزی که هیچ گونه وجاهت حقوقی و قانونی ندارد. کانون نویسندگان ایران این اتهام تراشی و پرونده‌سازی را محکوم می‌کند و خواهان رفع کامل اتهام از رضا خندان (مهابادی)، کیوان باژن و بکتاش آبتین، و مختومه کردن پرونده آن ها و همه پرونده‌های مشابه است.

کانون نویسندگان ایران
۱۷ آبان ۱۳۹۷

از تجاوز به زنان در جنگ
در حقوق بین‌المللی کیفری
تا جایزه نوبل صلح(2018)

نیره انصاری

خشونت جنسی و به‌ویژه تجاوز در زمان جنگ یا مخاصمات مسلحانه تنها جنبه رضایت تجاوزگر را ندارد. بلکه، نشانه‌ای از پیروزی، فتح و انتقام از سوی طرف مقابل در این درگیری است و تجاوز یک تاکتیک جنگی محسوب شده و شاید آخرین گام جنگ به‌منظور تخریب و درهم ریختن غرور و شرافت دشمن به‌شمار می‌رود.

در بسیاری از فرهنگ‌ها از تجاوز به‌عنوان سلاح جنگی و ابزاری برای تنبیه استفاده شده است. در فرهنگ نظامی این باور وجود داشت که هنگامی که سرباز پیروز قدم به‌سرزمین شکست‌خورده می‌گذارد و پس از کشتن مردان به زنان آن‌ها تجاوز می‌کند، در واقع شرافت و مردانگی آن‌ها را حتا پس از مرگ می‌گیرد و قربانی(عمدتا زن) که نماینده یک ملت، قوم، دین، فرهنگ و زبان است دیگر نمی‌تواند مانند گذشته به زندگی خود ادامه دهد. درواقع تن زن رها می‌شود با لکه ننگی بر دامن و در بسیاری از اوقات پیدایش نطفه‌ای که(بر اساس برآورد کتابی به‌نام «سقوط برلین در سال 1945، نوشته آنتونی بیور»، نزدیک به 7/3 درصد کودکانی که در برلین در سال‌های(1945-1946) به دنیا آمدند،«پدران روسی» داشتند.

این تجاوز آثار مخرب جسمی و روحی را برای قربانی به‌همراه دارد و نه تنها فرد، بلکه خانواده و جامعه را نیز درهم می‌شکند. ارتکاب خشونت جنسی به‌ویژه علیه زنان و دختران در مخاصمات مسلحانه که همواره موجبات نقض حقوق بشردوستانه بین‌المللی را فراهم می‌آورد یکی از مباحث مورد توجه در حقوق بین‌المللی کیفری است.

از آغاز پیدایش جنگ در جوامع انسانی تا ظهور قوانین(حقوق بشری) معاصر بیش از پانصدهزار معاملات دو جانبه، رویه‌نامه، میثاق، مقاوله‌نامه و متون حقوقی به‌منظور تنظیم مخاصمات و قوانین جنگ تنظیم شده است. تا چندین سال پیش، در هیچ یک از این متون به‌نحوی آشکار به‌منع خشونت علیه زنان(در جنگ) اشاره نشده بود. در حقیقت تا پیش از پیدایش مجموعه قواعد امروز در حوزه حقوق بشر، هنجارها و یا عرفِ تدوین نشده‌ای وجود داشت که درگیری‌های مسلحانه را تنظیم می‌کرد و سپس، معاهدات چندجانبه میان طرف‌های درگیر جنگ به‌صورت قوانین لازم‌الاجراء در آمدند که گاهی این قوانین پس از پایان جنگ مصوب گردید.

متون بسیار کهن همچون «مهابارات‌ای»، بودائیان، انجیل مسیحیت و قرآن مسلمانان حاوی قواعدی هستند که احترام به‌دشمن و همچنین مدارا با اسرای جنگی را توصیه می‌کند. در آیاتی از قرآن چگونگی رفتار با غلامان و کنیزانی که در فتوحات به‌دست آمده و همچون غنیمت جنگی در مایملک صاحبان‌شان بودند، شرح داده شده است. تمامی اسناد حقوقی موجود تا پیش از نخستین کنوانسیون ژنو(1864) محدود به‌زمان و مکانی می‌شد که برای عوامل جنگ معتبر و برحسب اخلاقیات و تمدن‌ها و دین طرفین جنگ، بسیار متفاوت بود. پیدایش حقوق بشردوستانه، مجازات آمرین و کسانی که تجاوزگر بودند و حقوق انسانی قربانیان و به‌ویژه زنان قربانیِ خشونت جنسی، سده‌ها پس از این جرم پایه‌گذاری شد.

تعریف خشونت و تجاوز جنسی در جنگ

خشونت جنسی در همه اَشکال آن دارای تعاریف دقیق و گوناگونی است. اساسا هر حوزه علمی و انسانی تعریف تخصصی از این جرم را ارائه داده است.

حقوق بین‌الملل کیفری خشونت جنسی و مهم‌ترین نوع آن یعنی تجاوز جنسی را در اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری به‌عنوان یکی از جرائم علیه بشریت و به‌ویژه یکی از مصادیق بارز شکنجه قلمداد نموده است. بیش از این، اگر این جرم در هنگام هرگونه جنگ و مخاصمات مسلحانه یا پس از پایان آن و همچون انتقامگیری طرفین جنگ انجام گیرد شامل مجازات جرائم زمان جنگ نیز خواهد باشد.

تجاوز جنسی، هر عملی ـ فعلی است که با خصیصه جنسی علیه شخص در اوضاع و احوال اجبارآمیز انجام شده باشد.

تجاوز تنها یک عمل فیزیکی نیست، بلکه، حوزه شمول آن گسترده است مانند عریان کردن یک زن و وادار نمودن وی به انجام برخی حرکات در انظار عمومی یا در محیط بسته، رفتارهای تحقیرآمیز علیه تمامیت جسمانی، اخلاقی و معنوی شخص که از راه اجبار، تهدید، زور و ارعاب صورت گرفته و یا منجر به‌توهین و تحقیر شخصیت قربانی شود مصداق بارز «تجاوز» به‌شمار می‌آید.

دادگاه‌های کیفری بین‌المللی افزون بر تجاوز، بردگی و اسارت جنسی، تن فروشی اجباری، بارداری تحمیلی، سترون نمودن و یا عقیم‌سازی و اساسا هر خشونت جنسی نظیر این‌ها را در صورتی که عمل مزبور بخشی از یک فعل گسترده یا سازمان یافته باشد، تحت عنوان جنایت علیه بشریت تشخیص داده است.

تاریخچه تجاوز به زنان در تاریخ

در سده‌های پیش از میلاد و در تمدن یونانی خشونت جنسی و تجاوز به عنف علیه زنان نه تنها به‌عنوان خیانت شناخته نمی‌شد، بلکه به‌عنوان یک رفتار مورد پذیرش جامعه در قواعد جنگ و مخاصمه در نظر گرفته شده بود. زنان، غنیمتِ مشروع و قانونی، برده، کارگر، روسپی و یا در بهترین حالت، همسر فاتحان شمرده می شدند.

طی قرون وسطا در اروپا اگر شهری طی قرون وسطا در اروپا اگر شهری در جنگ شکست می‌خورد، به‌موجب قواعد جنگ به سربازان این مجوز داده می‌شد تا به زنان «شهر اشغالی تجاوز» نمایند و این فعل با جرائم مربوط به «مالکیت» در کنار هم قرار می‌گرفت. زیرا که زنان جزء مایملک پدران و همسران‌شان بودند و کسی که آنان را مورد تجاوز قرار می‌داد، می‌بایست به پدر یا شوهر زن قربانی غرامت بپردازد.

تاریخ نگارانی چون «هرودوت» و «هومر»، «تیتوس لیوپوس» در آثار خود به این موارد اشاره کرده اند.

در نوشته‌های فیلسوف، سیاستمدار، خطیب و سخنور «سیسرو» که در(156) سال پیش از میلاد متولد شده بود، در کتاب «موازنه» و نیز در بخش‌هایی از کتاب «وظیفه» در خصوص قوانین جنگ نوشته است: «ناگزیر بودن جنگ، اجبار داشتن و داشتن علم و تجربه در امور نظامی برای مردان، احترام به اماکن مقدس، ویران نکردن و آتش نزدن پرستشگاه‌های دشمن و رعایت حقوق اسرای جنگی از واجبات است.» گرچه در این نوشته نشانی از «عدم تجاوز به زنان و منع بردگی دیده نمی‌شود.» در شرح فتوحات امپراتورهای بزرگ و در اسناد و مدارک برجای مانده از آن وقایع، آتش زدن شهرها، از دم تیغ گذراندن مردان، جوی خون جاری کردن، سوزاندن کتابخانه‌ها و به بردگی گرفتن کودکان و زنان و تجاوز به زنان دشمن به‌ویژه در شهری که مقاوت بیش‌تری کرده بود از زمره رفتار رایج و عرف جنگی به‌شمار رفته است.

در قرون وسطا، «ویکینگ‌ها»، از اواخر قرن یازدهم بخش‌های گسترده‌ای از اروپا را تحت سیطره خود درآوردند که این خود نشان از سبقه طولانی آن‌ها در غارت و تجاوز به زنان و قلمروهای شکست‌خورده دارد. برده‌داری زنان و استفاده از آنان به‌عنوان برده جنسی و روسپی در میان اعراب پیش و پس از اسلام و رواج صنعت برده‌داری امری کاملن معمول بود. جایی که اسرای جنگی و خانواده‌های آنان به‌عنوان برده فروخته می‌شدند سخنی از محافظت از زنان در برابر تجاوز و وادار کردن آنان به تن فروشی در میان نبود. جنگ‌های صلیبی یا مجموعه جنگ‌هایی که میان مسلمان و مسیحیان در گرفت؛ نمونه آشکاری از خشونت علیه زنان و تجاوز به آنان است.

این جنگ‌ها که در سال(1095) میلادی آغاز شد، پس از هشت جنگ خونین در سال(1292) میلادی پایان گرفت. دستور قتل‌عام مردان و به‌اسارت گرفتن زنان و کودکان و سپس اجبار به فاحشگی و فروش زنان و کوچ اجباری آنان را به عرف معمول آن دوره از تاریخ دانسته است.

«گروسیوس» یا پدر حقوق ملل در سال(1745) میلادی در گذشت. وی در کتاب «حقوق جنگ و صلح» اساسی‌ترین پایه‌های حقوق جنگ را پی ریزی کرد وی یکی از نخستین شخصیت‌هایی است که اظهار کرد: «حقوق دیگر، نه به‌صورتی از عدالت الهی، بلکه حاصل عقل بشری است و نه در صورتی از وقایع گذشته، بلکه برآیند آن‌هاست.» در متون گروسیوس به‌نحوی ویژه و خاص اشاره‌ای به زنان نشده و بیش‌تر از آن‌که به رفتارهای پس از جنگ و حقوق بازماندگان جنگ نظیر زنان، سربازان تسلیم شده، کودکان، افراد مسن و از کار افتاده، بیماران و مبلغان دینی اشاره شود، به روش‌های کنترل صدمه زدن به‌دشمن و تکالیف متخاصمین بذل توجه نموده است.

در قرن هجدهم؛ ژان ژاک روسو، متفکر و اندیشمند جهان(1912 - 1778) با تنظیم مجموعه اصول توسعه جنگ و رابطه میان دولت‌ها صورت دیگری از قواعد جنگ را آشکار ساخت: «جنگ به هیچ‌وجه رابطه انسان با انسان نیست، بلکه، رابطه میان دولت هاست که در آن همه اشخاص به‌طور تصادفی و نه به‌عنوان یک انسان و حتی شهروند، بلکه به‌عنوان سرباز با هم دشمن هستند و هدف از جنگ ویران کردن کشور دشمن است و کشتن همه مدافعان کشور دشمن مادام که در جنگ

ادامه در ص 6

مالالای جویا:

زنان شجاع کردستان

چشمه امید و الهام

مصاحبه‌گر «اوسولا کاساگرند»: خبرگزاری فرات، 17/10/2018

برگردان به‌فارسی: مراد عظیمی

مبارزه یک‌پارچه و سازمان‌یافته زنان شجاع کردستان علیه بربریت داعش و رژیم دیکتاتوری اردوغان برای ما منبع امید و الهام است.

مالالای جویا یک فعال زن افغانی، نویسنده و سیاست‌مدار و نماینده سابق پارلمان افغانستان. مالالای از سال 2005 تا 2007 نماینده پارلمان افغانستان بوده است. مالالای آشکارا حضور سرکرده‌های دستجات مسلح و جنایتکار شناخته شده در پارلمان را محکوم نمود. این موضع‌گیری و جسارت مالالای منجر به‌تعلیق نمایندگی وی در سال 2007 از پارلمان افغانستان گردید.

نویسندگان معروف و روشنفکران شناخته‌شده جهان، نظیر نوام چامسکی خواستار اعاده نمایندگی مالالای در پارلمان افغانستان شدند. اخیرا فرات نیوز با مالالای مصاحبه‌ای درباره اوضاع جاری افغانستان در ایتالیا انجام داد.

مالالای نخست احساسات گرم و صمیمانه‌اش را نثار زنان کرد نمود و اظهار کرد: «زنان کرد چشمه امید و فرتاب برای ما هستند.»

فرات نیوز: لطفا ممکن است شمه ای از اوضاع افغانستان را برای ما توضیح دهید؟

بعد از رویداد 11/9*، آمریکا و ناتو تحت بهانه برقراری «دموکراسی»، «حقوق زنان» و «حقوق بشر» کشورما را اشغال کردند و رژیم بربریت طالبان را با سرکرده‌های دستجات مسلح جانشین کردند. البته، این‌ها برادران تنی طالبان یک جنگ داخلی را از سال 1992 تا 1996 به راه انداخته بودند و کابل را به تلی از خاک تبدیل نمودند و 70000 نفراز مردم بی‌گناه افغانستان را کشتند. همچنین، تعدادی ازتکنوکرات‌های پرورش یافته غرب برای دلار و مقام با دولت سرکرده‌های اشرار مسلح سازش نمودند.

بیش از یک دهه از«جنگ و ترور» آمریکا و ناتو و هزینه کردن بیش ازیک تریلیون دلار، متاسفانه کشور ما هنوز در صدر جدول در حال جنگ، فقر، بیکاری، تولید مواد مخدر، اعتیاد، فساد، بی سوادی، مرگ و میر نوزادان وزنان، غم و اندوه ... باقی مانده است. اشغال افغانستان توسط بیگانگان تنها به مشکلات ومسائل ما اضافه کرده است.

امروز، بمباران، انفجار بمب‌های انتحاری، اعدام‌های علنی، تجاوزهای جنسی فردی و تجاوز توسط باندهای کانگستر، آدم دزدی و دیگر تراژدی‌ها، رویدادهای غمناک، هر لحظه زندگی مردم افغانستان را تهدید می‌کنند. مردم هرگز چه در داخل یا خارج از خانه‌هایشان احساس امنیت نمی‌کنند، و امروز تروریست‌ها از هر زمانی دیگر قوی‌تر هستند.

ف ن: آیا، در این شرایط هیچ نیروی دگراندیشی علیه سرکرده‌های اشرار مسلح، که از هر زمان دیگر قدرتمندترهستند، وجود ندارد؟

برای دهه‌ها، نیروها و افراد پیشرو در افغانستان علیه بنیادگرائی و اشغال خارجی مقاومت کرده‌اند. این جنبش ها و افراد مبارز امید فردای افغانستان هستند، اینان همیشه برای اجرای عدالت و صلح، علیه جنایات و خانان، و با وجود خطر زندان، شکنجه و مرگ، صدایشان را بلند کرده‌اند. این مبارزان هر لحظه تهدید می‌شوند و گرچه جنبش ضعیفی هستند، اما شعارها و اهداف مردم عادی افغانستان را کنش می‌کنند. در افغانستان یک حزب پیشرو به‌نام «حزب همبستگی افغانستان» وجود دارد، که ازجوانان دلیر و شجاع سامان یافته است. این یک حزب سکولار و دموکراتیک است و مردم قویا از آن پشتیبانی می‌کنند.

همچنین، اتحادیه زنان انقلابی افغانستان، متشکل از 11 سازمان زنان، و به‌شیوه زیر زمینی فعالیت می‌کنند. بنیادگرایان، «مینا» رهبراتحادیه انقلابی زنان افغانستان را ترور کردند.

پیام من به‌مردم دوستدارعدالت در جهان همیشه این بوده است که از این جنبش‌ها پشتیبانی کنند، برای این‌که، من باور دارم که این جنبش‌ها تنها آلترناتیو یا بدیل یک آینده روشن برای افغانستان هستند.

ف ن: امروز اوضاع زنان افغانستان را چگونه می‌بینید؟

بعد از به اصطلاح 16 سال از «آزادی زنان افغانستان» توسط آمریکا و ناتو، متاسفانه، زنان افغانی هنوز اولین قربانیان وضعیت فاجعه‌آمیز افغانستان هستند. شرائط زندگی زنان افغانی به‌همان اندازه دوران رژیم ضدزن و تاریک‌اندیش‌طلبان مصیبت‌بار است. شاید شما خبر قتل تکان‌دهنده فرخنده 27 سال راشنیده باشید، که توسط یک دسته از باندهای متحجر زیر ضربات وحشیانه کشته شد و در حضور مردم جسدش را درست چند کیلومتر دورتر از کاخ ریاست جمهوری سوزاندند. این کشتار وحشیانه نشان داد که این ادعای گنده آمریکا و دولت‌های غربی، رسانه‌های جمعی سیستم‌های سرمایه‌داری و عروسک‌های افغانی درباره حقوق زنان در افغانستان دروغ‌های کثیفی برای توجیه ادامه جنگ و اشغال افغانستان بوده است.

متاسفانه، ما شاهد کشتار، تجاوز جنسی، سنگسار، بریدن گوش و بینی، کتک و شلاق زدن زنان در برابر مردم، پیگرد به‌خاطر «جرائم اخلاقی!» توسط دولت، اعتیاد به‌مواد مخدر، ازدواج با دختر بچه‌ها و ازدواج‌های اجباری، اسید پاشیدن به‌روی زنان، خشونت خانگی، حمله به‌دختران دانش‌آموز و یا مسموم کردن دختران و غیره هستیم. با این وجود، مرتکبین چنین جنایاتی سرومرگنده برای خود می‌گردند و هرگز مورد پیگرد واقع نشده‌اند. برای این‌که بنیادگرایان و خانین در قدرت به‌همان اندازه مجرمین زن‌ستیزند. توحش زن‌ستیزی طالبان وحشی و دیگر نوکران ایران، پاکستان و عربستان سعودی برای همه شناخته شده‌اند. تنها فرق دوره پسا-طالبان در کشور من این است که اکنون حضور چند زن در دولت و پارلمان و در به‌اصطلاح جامعه مدنی به‌مثابه ویترین نمایشی در خدمت تبلیغات کشورهای غربی قرار گرفته تا «رهائی زنان افغانستان» را به‌جهانیان ثابت کنند. اکثر این زنان هرگز نه زنان بدبخت افغانستان، بلکه سرکردهای اشرار مسلح در قدرت را نمایندگی می‌کنند، و تنها هدف‌شان با دریافت دلار به اربابان خارجی خدمت می‌کنند. حقوق پایمال شده زنان افغانستان، هرگز برای اینان اهمیت نداشته است، برای این‌که این‌ها جزئی از معضل افغانستان هستند.

ف ن: شما راه را برای توانمندسازی زنان گشوده‌اید، واکنش زنان نسبت به‌تلاش‌های شما چگونه بوده است؟

من پشتیبانی و حمایت زیادی از نسل‌های مختلف زنان که برای چهار دهه قربانی شده‌اند، دریافت کرده‌ام. پیام من به زنان کشورم همیشه این بوده است که کلید راه آزادی زنان کسب آگاهی و سازمان‌یابی است؛ این‌که زنان باید زنجیرها را از دست و پایشان پاره کنند، و همانند زنان شجاع کرد که مبارزه‌شان حماسی شده است، حقوق‌شان را به‌دست آورند. اما، تلاش برای سازمان‌دادن زنان افغانستان، که شدیدن رنج می‌برند، وظیفه بسیار دشواری است. زنان افغانستان از بی‌سوادی، عدم آگاهی اجتماعی عذاب می‌کشند، و با اشکال گوناگون در جامعه فئودالی و شوینیستی و مردسالاری گرفتار شده‌اند. اولین گام برای سازمان‌دادن این زنان، کسب آموزش و آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی و اشتغال است. متاسفانه، زنان افغانستان بدون کسب این شروط پایه‌ای به‌یک نیروی قدرتمند و شکست‌ناپذیر متحول نخواهند شد.

اما، چنین وضعیتی هرگز به این معنا نیست که متشکل شدن زنان افغانستان غیرممکن و یا دور از واقعیت باشد. اگر، ما باورکنیم که تغییر شرائط اجتناب‌ناپذیر است، در آن‌صورت باید باورمند باشیم که دگرگونی اجتماعی از درون مبارزه انقلابی مردم، و به‌ویژه زنان، بار می‌دهد. چنین افقی بدون یک سازمان رزمنده روی نخواهد داد.

ف ن: صحبت‌های زیادی درباره نیاز برای یک سازمان جهانی زنان زده می‌شود، شبکه‌ای که قادر خواهد شد هر زمان در این یا آن کشوراتفاقی علیه زنان روی داد، وارد عمل شود. آیا فکر می‌کنی ما به آن سو حرکت می‌کنیم؟ به‌سخن دیگر، آیا احساس می‌کنی به اندازه کافی همبستگی و حمایت کنکرت از سوی سازمان های زنان در اقصی نکات جهان نسبت به معضلات و مسائل زنان افغانستان وجود دارد؟ آیا فکر می‌کنی زنان نماینده در پارلمان‌های کشورهای دیگر، برای نمونه، آن‌چه را که باید انجام دهند در پشتیبانی از زنان افغانستان(یا زنان خاورمیانه) اجابت می‌کنند؟... اکنون، من این سئوال شخصی را از شما به پرسم: «آیا احساس می‌کنی تنهائی؟

من قویا به‌همبستگی بین‌المللی مردان و زنان جهان باور دارم واز آن‌ها، به‌ویژه نیروها و افراد پیشرو انتظار دارم دست‌های همبستگی‌شان را به

ادامه در ص 5

مالالای جویا: ...

سوی مردم تحت ستم افغانستان دراز کنند. من هرگز خودم را در این مبارزه مهم تنها احساس نمی‌کنم. خوشبختانه، مردم دوست داشتنی بسیاری از کشورهای گوناگون مرا تنها نه گذاشته‌اند، و پشتیبانی پرتوان‌شان همیشه به من امید و پایداری می‌دهد.

من از جانب مردم کشورم حمایت سازمان‌های صلح دوست، ضد جنگ، سکولار، چپ‌ها، افراد پیشرو و سازمان‌های فمینیست کشورهای مختلف را دریافت کرده‌ام.

با این همه، زنان جهان بایستی شبکه خطیر جهانی‌شان را بنیاد کنند، اما هنوز راه درازی در پیش داریم. بیش‌تر زنان کشورهای غربی از سوی رسانه‌های جمعی ریاکار شست‌وشوی مغزی شده‌اند، و بدین‌سان آن‌ها را از آن‌چه در کشور ما می‌گذرد آگاه نمی‌کنند، از این‌رو آن‌ها کنار رنج و مبارزه ما نیستند. تعداد معدودی سازمان‌ها وجود دارند که چشمان‌شان را به روی آلام و دردهای دردهای زنان افغانستان نبسته‌اند، و از راه‌های گوناگون زنان افغانستان را پشتیبانی می‌کنند. ما نباید فراموش کنیم همبستگی بین‌المللی راه دراز مبارزه برای رسیدن به اهداف گوناگون را کوتاه می‌کند.

این مهم است که بدانیم شبکه‌های جهانی سازمان‌های مستقل از دولت «ان جی او»ها و نهادهائی همچون سازمان ملل(در حقیقت سازمان دولت‌ها، مترجم) به دلائل عدیده، در بهبود اوضاع زنان افغانستان بی‌تاثیر بوده‌اند. در حالی که این نهادها شعار مبارزه با بی‌سوادی و توانمند کردن زنان افغانستان را سر می‌دهند، طرح ها و اهداف‌شان کوتاه مدت است و همچنین کنش‌های اینان در راستای منافع سوق‌الجیشی، استراتژیک، کشورهای به‌اصطلاح کمک‌کننده نظیر آمریکا، انگلستان، فرانسه، آلمان وغیره برنامه‌ریزی شده‌اند.

از این‌رو، طبیعی است که، علل ریشه‌ای اوضاع فاجعه‌بار افغانستان را حل نکنند. این کشورها و نهادها، مخالف ایجاد فضای آزاد برای فعالیت مبارزه سیاسی هستند، که تنها جواب واقعی برای از بین بردن ستم علیه زنان افغانستان به‌شمار می‌رود. بدون این‌که زنان افغانستان آگاهی کسب کرده و برای به‌دست آوردن حقوق سیاسی‌شان مبارزه کنند، اوضاع دردناک افغانستان به‌سود زنان تغییر نخواهد کرد.

ف ن: مردم تلاش می‌کنند خود را سازمان دهند، و شاید امروز بهترین نمونه‌اش شمال سوریه است، جائی که کردها شانه‌به‌شانه با مردان تبارها و باورهای گوناگون یک سامان نوین اجتماعی به‌نام «خودمدیریتی دموکراتیک» را تجربه می‌کنند. آیا شما در پایان تونل نوری می‌بینید؟

بلی، با وجود این‌که تونل چقدر تاریک و دراز باشد، همیشه نور امیدی وجود دارد. این باور شخصی من است، و تاریخ به‌ما نشان داده است که سرکوب و اختناق نمی‌تواند برای همیشه دوام بیاورد، مهم نیست سرکوب‌گران چه‌قدر توانا و قدرتمند باشند، همیشه مردم علیه سرکوب مبارزه کرده و پشت ستمگران را به خاک مالیده‌اند. امروز، مبارزه سازمان‌یافته مردان و زنان نستوه کردستان علیه بربریت داعش و رژیم دیکتاتوری اردوغان نمونه زنده و کانون آرزو و فرتاب، الهام، برای ماست. اکنون مبارزات مشابهی همه جای دنیا، نظیرکشورهای آمریکای لاتین، هندوستان، ایران و غیره جریان دارد.

ف ن: لطفا می‌توانید کمی در خصوص زندگی خودتان به ما بگوئید؟

هنوز، من به‌خاطر فعالیت‌های سیاسی‌ام زندگی سختی دارم. تا این هنگام، من نمی‌توانم پیش فرزند و خانواده‌ام زندگی کنم، به این دلیل که مرتب محل زندگی‌ام را تغییر می‌دهم. گرچه نیاز به مسافرت دارم، ولی، من آزادانه نمی‌توانم مسافرت کنم. همچنین، من نمی‌توانم در فعالیت‌هائی همچون مصاحبه‌ها شرکت کرده و صدایم را بلند کنم. با وجود این تمام نیت‌ام این است. ولی، با تمام این محدودیت‌ها، من احساس می‌کنم که بدون مبارزه زندگی پوچی خواهم داشت، و این مشکلات همچون کاهی در جلو راهم قرار دارند.

* 11/9 اشاره به‌حمله القاعده به برج‌های دوقلوی مرکز تجارت جهانی در سال 11/1999.

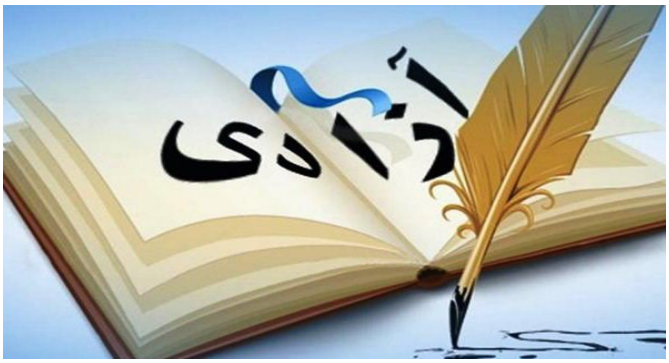

شورا داریم تا شورا

حسن پویا

با سپاس به تمام کسانی‌که با تلاش جدی خود به‌دنبال جامعه‌ای هستند که همه موجودات زنده در آن از جمله انسان، خوشوقت، آزاد و برابر باشند.

برای رسیدن به چنین جوامعی تجارب، راه‌ها و ایده‌های زیبایی وجود داشته و دارد... اتفاقا آن‌ها نه پیچیده هستند و نه مشکل... چون از دل همین جوامع بیرون آمده و ارتباط مستقیم به نیازهای اساسی و حیاتی ما دارند.

با یک نگاه اجمالی به‌شکل سیستم‌های سیاسی و اجتماعی حاکم بر جهان، با وجود تفاوت‌ها در رفاه اجتماعی و آزادی‌های فردی و اجتماعی، بین حکومت‌هایی با دیکتاتوری مطلقه فردی و یا گروهی و تک حزبی و یا مثل ملا شاهی از یک‌طرف و از طرف دیگر حکومت‌هایی با نظام سرمایه‌داری پارلمانی (دموکراسی پارلمانی)؛ در هر دوی این سیستم‌ها مردم نقش چندانی در تعیین سرنوشت خود ندارند.

فقط هر چهار سال یک روز نقش رای‌دادن را بازی کرده و بقیه زمان را در اختیار سیاست‌مداران قدرت‌طلب خواهند گذاشت. در نتیجه در جهان امروز مردم به‌طور روزمره از سیاست دور نگه داشته شده و فقر و تجمع بیش از حد ثروت و قدرت، جنگ و نابودی محیط زیست، همچنان این کره خاکی را به‌طور جدی تهدید می‌کند.

همان‌طور که اشاره کردم تجربیات و راه‌حل‌ها و ایده‌های بسیار زیبایی برای ایجاد جامعه‌ای که خوشوقتی و رفاه و آزادی را برای همه تضمین کند کند وجود دارد. ایده یک جامعه شورایی یا کمونی در محیط زندگی و کار و هرگونه تجمع انسانی با روابط برابر غیرسلسله مراتبی با روابط برابر غیر رییس و مرئوسی می‌تواند تضمین‌کننده جامعه دلخواه بشود. در غیر این صورت، این مکان‌ها به‌زودی تبدیل به‌یک پادگان نظامی حاکمیت ژنرال‌ها و درجه‌داران ارشد بر توده عظیم سربازان و یا در ادارات به مدیر کل و روسای ارشد و معاون و بقیه هم حلقه به‌گوش قوانین تنظیم شده از بالا.

بنابراین شورا داریم تا شورا... کمون داریم تا کمون... مجمع... انجمن... کمیته و ... داریم. در کشورهای غربی شوراهای محلی و شهرداری‌هایی به‌نام شورا وجود دارد که حتی هر یک یا دو سال اعضای این شوراها با رای‌گیری شهروندان محلات انتخاب می‌شوند. ولی باز اعضای آن‌ها اغلب از طرف احزاب بزرگ حاکم و در اپوزیسیون و در چهارچوب سیستم بوروکراتیک سلسله‌مراتبی از بالا به پایین فعالیت می‌کنند که در نهایت سیستم بوروکراتیک سرمایه‌داری را به‌پیش می‌برند. اگر چه در شرایط استثنایی افرادی با ایده‌های انسانی توانستند اقداماتی کوچک در جهت منافع مردم بردارند.

در رژیم غیرانسانی جمهوری اسلامی هم که شورا کم نداریم، شورای نگهبان، شورای مجلس اسلامی، شوراهای شهر و روستا و... همگی تحت تسلط خط اسلام در حاکمیت قرار دارند.

کم و بیش شاید بدانید قبل و بعد از قیام 57 بخشی از کارگران و کارکنان صنایع بزرگ ایران مثل نفت و پالایشگاه‌ها و ادارات، شوراهای واقعی خود را ساختند ولی در مدت کوتاهی رژیم حاکم اسلامی فعالین آن‌ها را دستگیر کرد و اقدام به‌تشکیل شوراهای فرمایشی اسلامی کرد.

همچنین من شاهد آن بودم که کانون بیکاران در خوزستان را که بر پایه شورایی و تصمیم‌گیری در مجامع عمومی خود فعالیت می‌کرد. حدود یک سال بعد، شروع به‌سرکوب و دستگیری فعالین آن و حتی اعدام یک نماینده و چند تن افعالی آن شورا کردند. در عین حال تلاش کردند که شورای اسلامی را جایگزین آن کنند که مردم و بیکاران از آن استقبال نکردند.

در شوروی سابق هم حکومت «شوراها» به‌خاطر نفوذ و تسلط سیستم سلسله مراتبی، بوروکراتیک تک حزبی بر شوراها، دست به‌سرکوب فعالین راستین شوراها دستگیری و تبعید آن‌ها زدند.

دستاوردهای انقلاب روژآوا در هشت سال گذشته در استان‌ها و کانتون‌های کوبانی، عفرین و جزیره برپایه دموکراسی مستقیم خود مدیریتی کمون‌های محلی، محیط زیست و حقوق برابر زنان بار دیگر درستی این راه‌کار انسانی را به اثبات رسانده است.

به‌طور خلاصه به‌نظر من ایجاد شوراها، کانون‌ها، مجامع و کمون‌ها و یا هر تشکل محلی دیگر، در صورتی‌که افراد شرکت‌کننده کاملا آزاد و برابر که به‌طور غیر سلسله‌مراتبی خود مدیریتی جمعی فعالیت کند هم می‌تواند راه‌کاری مناسب کنونی تا مرحله سرنگونی رژیم اسلامی باشد و همچنین ابزاری مناسب برای خود مدیریتی بعد از سرنگونی آن!

از تجاوز به زنان در جنگ ...

حضور دارند مشروع و جایز است. تنها زمانی که اسلحه بر زمین بگذارند و تسلیم شوند دیگر دشمن یا نماینده دشمن نیستند و دوباره انسان می‌شوند و دیگر سلب زندگی آنان مشروع نیست.»

بدین‌سان از خوانش این متون و اشاره‌های صریح می‌توان دریافت که چرا سربازان فاتح همه شهرها را ویران می‌کردند و تجاوز به‌عنوان یک رویه معمول قلمداد می‌گردید. همچنین عمق فاجعه انسانی و خشونت علیه سرزمین‌هایی که مقاومت می‌کردند و حاصر به‌تسلیم نبودند را درک کرد. همه زنان به‌عنوان نیروها و سربازانِ دشمن شناخته می‌شوند و بدن و جنسیت آن‌ها عامل قربانی شدنشان بود.

در خصوص خشونت جنسی و تجاوز به زنان، در پروتکل الحاقی به کنوانسیون‌های چهارگانه در ژنو در سال(1977) بر حمایت کافی از قربانیان مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و مخاصمات داخلی تاکید نمود. (65) پروتکل الحاقی یکم به منشور ژنو اشعار می دارد: «باید حرمت زنان حفظ شود و باید خصوصا در برابر تجاوز، وادار کردن آنان به روسپی‌گری و هر گونه آزار دیگر محافظت شوند.»

به‌موجب ماده (4)، پاراگراف (2) از همین منشور، آن موارد به این نحو دسته‌بندی شده‌اند: «بی‌حرمتی نسبت به شان انسانی، خصوصا رفتارهای تحقیرآمیز و موهن، تجاوز، وادار کردن به روسپی‌گری و یا هرگونه آزار دیگر.»

در این راستا کنوانسیون منع کلیه اَشکال تبعیض‌آمیز نسبت به زنان، در سال(1979) توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصویب شد که همه کشورهای عضو کنوانسیون را به اتخاذ کلیه اقدام‌ها مناسب به‌منظور برابری حقوق زنان و از جمله مقررات قانونی به‌منظور جلوگیری از قاچاق زنان و بهره‌برداری از فحشاء زنان در کلیه اشکال آن ملزم نموده است.

افزون بر اسناد بین‌المللی، شورای امنیت سازمان ملل متحد، قطعنامه‌هایی را به‌تصویب رسانده است که در آن «خشونت جنسی» را به‌عنوان جنایت جنگی قلمداد نموده است.

با توجه به آن‌چه در پیش گفته شد، اکنون این پرسش مطرح نظر است که چرا با وجود مستندات و گزارش‌های وسیع که ابتناء بر تجاوز و خشونت جنسی علیه زنان در مخاصمات بین‌المللی و در نزدیک‌ترین زمان وقوع یعنی در جنگ اول جهانی دارد، و یا انعقاد پیمان نامه‌های تنظیمی از سوی تدوین‌گران و حقوق‌دانان، چنین خشونتی را به‌عنوان جرم و جنایت جنگی مورد شناسایی قرار نداده‌اند؟ و این در حالی است که یافته‌های میدانی، نشان می‌دهد که دولت اسلامی (داعش)، چگونه قاچاق جنسی ایزدی‌های اسیر شده در عراق و سوریه را توجیه، سازمان‌دهی و برنامه‌ریزی کرد. در حالی که واکنش دولت‌مردان تاکنون محدود به مبارزه با تروریسم بوده است! داعش در پی تسخیر موصل در 10 ژوئن 2014، کارزاری را به‌منظور پاک‌سازی منطقه از گروه‌های «غیراسلامی» و شیعه به راه انداخت. جنگجویان داعش در 3 اگوست/اوت 2014 به‌منطقه سنجار حمله و 130 هزار ایزدی را ناگزیر از فرار به‌مناطق کردنشین نمودند. ده‌ها هزار مردم ایزدی که مکان دیگری نداشتند به‌ناچار در کوه‌های سنجار در وضعیت بسیار دشواری پناه گرفتند. بسیاری از آنان به‌دلیل فقدان آب، خوراک و تجهیزات پزشکی جان خود را از دست دادند. حمله به سنجار آغاز کارزاری خشونت‌بار به‌منظور نابود کردن «هویت ایزدی» بود که اساسا نقض گسترده حقوق بشر، گرویدن اجباری به اسلام، جدا نمودن خانواده‌ها و به بردگی گرفتن زنان و کودکان بازمانده تحت عنوان «غنیمت جنگی» از شاخص‌های آن بود. فراتر از این داعش کوشید تابا وادار ساختن مردان به گزینش میان تعییرمذهب و گرویدن به اسلام یا مرگ و با تجاوز به دختران جوانی که حتا کم‌تر از 9 سال سن داشته‌اند و یا فروش زنان در بازار برده‌فروشی و ایضا وادار نمودن پسران جوان به جنگیدن «هویت ایزدیان» را از میان ببرند. داعش هم‌چنین با دقت فروش زنان و کودکان را سازمان‌دهی و آنان را از مردان منفک و جدا نمود. بسیاری از اسیران در بازارهای برده‌فروشی یا در وب‌سایت‌های ویژه با استفاده از پیام‌رسان‌های تلگرام و سیگنال به فروش رفتند. یکی از گروه‌های بازفروشی آنلاین موسوم به *بازار بزرگ دولت اسلامی* تنها (754) عضو داشت. در این گروه جنگجویان داعش می‌توانستند زنان و کودکان را بر اساس جزئیات مربوط به سن یا ظاهر جسمی و نیز اسلحه یا اتومبیل بخرند. و این در حالی است که این کارزار معادل «نسل‌کشی و جنایت‌های علیه بشریت» است.

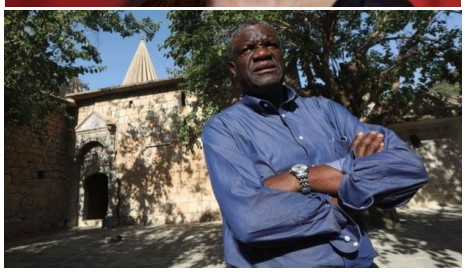

کمیته جایزه نوبل صلح در اسلو در بیانیه خود دلیل اعطای این جایزه به «نادیا مراد، دختر ایزدی» و «دکتر دنیس موک وگه» را همانا تلاش‌های آنان برای خاتمه دادن به‌استفاده از خشونت جنسی تحت عنوان «سلاحی در جنگ و درگیری‌های مسلحانه» اعلام نمود. به گفته این کمیته هر دو برندگان جایزه نوبل صلح(2018) از فعالان حقوق بشر اند که زندگی خود را وقف مبارزه علیه خشونت جنسی در جنگ کرده‌اند. این کمیته افزوده است: «دنیس موک وگه» زندگی خود را وقف دفاع از این گروه از قربانیان خشونت جنسی نموده و «نادیا مراد» دختر ایزدی، به‌عنوان «شاهد» خشونت و سوءاستفاده جنسی از خودش و دیگر زنان و دختران سخن رانده است.» در حقیقت می‌توان اذعان داشت که این هر دو یاری رسانده اند تا «خشونت جنسی در جنگ» بهتر قابل رویت گردد. بدین اعتبار می‌توان گفت که پس از جنگ دوم جهانی و ارائه آمارهای بالای خشونت جنسی علیه زنان و رفتار تجاوزگرانه جرم شناخته شد. بدین اعتبار می‌توان گفت که پس از جنگ دوم جهانی و ارائه آمارهای بالای خشونت جنسی علیه زنان و رفتار تجاوزگرانه جرم شناخته شد. اگرچه به استناد کنوانسیون‌ها و پروتکل‌های موجود، تجاوز به عنف را با «جنایاتی نسبت به‌شرافت و منزلت انسانی» پیوند می‌دهند، اما «تجاوز به عنف در زمان جنگ و فحشای اجباری در این اسناد به‌طور مستقل مورد بررسی قرار نگرفته است.» آیا هنوز هم بر اساس اظهارات «روسو» همگی زنان نیز نه انسان، نه شهروند، بلکه عضو جبهه دشمن هستند یا به موجب پیش‌نویس اعلامیه بروکسل آنان تعلق به‌شرافت خانوادگی مردان؛ جزء مایملکی هستند که در زمره دیگر موارد باید از آن‌ها محافظت به‌عمل آید؟! نظر به آن‌چه پیش گفته؛ به باور این قلم: «در خصوص اقدامات پیش‌گیرانه از نسل‌کشی، اعدام در حدود(500) تن از ایزدیان در سنجار و نواحی اطراف آن به‌دست داعشیان محکوم می‌شوند. و نیز ربایش(1500) تن از زنان و دختران ایزدی، مسیحی و شیاک از مصادیق روشن و بارز نقض حقوق بشر و حقوق بین‌المللی بشردوستانه بوده که می‌توان این جرائم را به‌عنوان جنایت‌های جنگی و جنایت‌های علیه بشریت و به ویژه نسل کشی قلمداد نموده و ایضا جنگجویان داعش باید به اتهام‌های جنایت‌های جنسی معادل نسل‌کشی و جنایت‌های ضدبشریت مورد پیگرد قضایی قرار گرفته و در دادگاه‌های کیفری ملی و بین‌المللی مورد محاکمه قرار گیرند.»

***

۱۴ هزار میلیارد فرار مالیاتی به‌عنوان پول‌شویی کشف شده است!

بر اساس آماری که محمود صادقی رییس مرکز مبارزه با پول‌شویی در مردادماه امسال منتشر کرد، حدود ۱۴ هزار میلیارد فرار مالیاتی طی دو سه سال اخیر در کشور رخ داده که توسط این نهاد به‌عنوان پول‌شویی کشف شده است.

محمود صادقی درباره واکنش برخی از نمایندگان به اظهارات محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه در تایید وجود پول‌شویی در کشور به خبرنگار ایرناپلاس می‌گوید: ما موارد زیادی از پول‌شویی در ایران داریم. بر اساس آماری که رییس مرکز مبارزه با پول‌شویی در مردادماه امسال منتشر کرد، حدود 14 هزار میلیارد فرار مالیاتی طی دو سه سال اخیر در کشور رخ داده که توسط این نهاد به‌عنوان پول‌شویی کشف شده است.

او با بیان این‌که برخی از مخالفان قانون مبارزه با پول‌شویی، معتقدند ما در ایام تحریم‌ها برای دور زدن تحریم با مشکل مواجه می‌شویم، می‌گوید: به‌نظر من پول‌شویی عموما از طریق مکانیزم‌های مرسوم و بانکی انجام می‌گیرد، در حالی که دور زدن تحریم‌ها عمدتا از طریق غیررسمی انجام می‌شود. به‌علاوه، در شرایطی که ما با تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا مواجه هستیم، این تحریم‌ها غیرقانونی به‌شمار می‌رود، به همین جهت به نظر نمی‌رسد دور زدن آن، از نظر کشورهای دیگر پول‌شویی محسوب شود.

زبان مادری مهم و حیاتی...

در این دوره، چندان خبری از تجزیه‌طلبی و رقابت ترک، فارس، عرب، کرد، بلوچ و غیره نبود و اگر هم بود ضعیف و پوشیده و حاشیه‌ای بود. بنابراین، همه شهروندان جامعه ایران، در کنار هم به‌طور مسالمت‌آمیز زندگی می‌کردند. اما حاکمیت پهلوی ها، دگرگونی‌های وسیع اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در راستای تاسیس یک حکومت سرمایه‌داری قدرقدرت مرکزی و کنترل شدید مناطق مختلف ایران به وجود آوردند، زندگی را بر بسیاری از شهروندان جامعه ایران سخت‌تر کردند و نقطه پایانی گذاشت بر این فرهنگ ترکی‌نویسی در آذربایجان. کتاب‌ها و روزنامه‌های ترکی سوزانده و نابود شدند. جنایت بزرگی که قبلا همفکر رضا شاه در آلمان، یعنی هیتلر مرتکب شده بود. جلوی انتشار کتاب‌ها با دخالت رکن دوم ستاد ارتش رضاشاه گرفته شد. ترکی‌نویسان دستگیر، شکنجه، زندانی و اعدام شدند. چنان محیط رعب و وحشت و اختناق و فشار فاشیستی ایجاد شد که دیگر هیچ ترکی جرات ترکی‌نویسی به خودش نداد.

اقدامات فاشیستی و نژادپرستی رضاشاه برای ایجاد «ملت ـ دولت» نوین و برجسته کردن «هویت ملی فارس»، بزرگ‌ترین ضربه فرهنگی را به ترکان آذربایجان و کل ایران زد. سیاست فاشیستی یکسان‌سازی زبانی و فرهنگی به اسم ایران و به‌نفع ملت فارس و زبان‌فارسی توسط رضاشاه در ایران پیاده شد. بر اساس ایدئولوژی نژادپرستانه پان‌فارسیسم، برای اولین‌بار زبان فارسی به‌عنوان تنها عنصر اساسی و محوری هویت ملی ایرانی درآمد. حاکمیت رضاشاه از طریق آموزش و پرورش، رادیو و مطبوعات زبان فارسی را به‌عنوان تنها زبان عمومی رسمی گفتاری و نوشتاری درآورد. با اعمال سیاست‌های فاشیستی حاکمیت پهلوی‌ها بستر طبیعی رشد زبانی و فرهنگی خلق‌های غیرفارس ایران، با سیاست‌های نژادپرستانه و غیرانسانی حاکمیت گرفته شد. تمام قدرت سیاسی و نظامی دولتی را به‌کار گرفتند تا وجود مردمان غیرفارس ایران را انکار کنند و به‌صورت یک ملت و یک زبان و یک مذهب واحد، با شعار «خدا، شاه، میهن» جلوه دهند.

سه سال پس از کودتای 1299هـ.ش، یعنی رضاخان از سال 1302هـ.ش، سیاست نسل‌کشی زبانی و سرکوب زبان ترکی به سیاست علنی دولت وقت ایران تبدیل گشت. این سیاست در اساس توسط وزارت معارف، علاوه بر ممنوع ساختن تعلیم به زبان ترکی در مدارس، در شکل ممنوع کردن تکلم و حرف زدن به زبان ترکی در مدارس، ممنوعیت چاپ و نشر به‌زبان ترکی و به‌ویژه ورود و قرائت هرگونه ترکی مکتوب از نشریه تا کتاب از عثمانی و قفقاز، گسترش مدارس فارسی زبان در مناطق ترک‌نشین و تاکید بر ایجاد مدارس فارسی‌زبان برای دختران ترک و... به مرحله اجر گذاشته شد. از آن‌جایی که وظیفه اصلی وزارت معارف بعد از دوره مشروطیت و فرهنگ پهلویسم، فارس‌سازی ترک‌ها و ریشه‌کن کردن ترک‌ها و زبان ترکی از آذربایجان و کل ایران بود، می‌توان آن را وزارت فارس‌سازی هم نامید.

بنا به‌گفته «سهراب طاهر» از شاعران بزرگ آذربایجان اهل آستارا در آن دوره، از بین خود دانش‌آموزان ترک آذربایجان، توسط آموزش و پرورش، عده‌ای جاسوسان به‌اصطلاح «ایران‌پرست»، مخفیانه انتخاب و آموزش داده و مامور شده بودند که جاسوسی کنند. و ترکی حرف زدن دانش‌آموزان ترک، معدود آموزگاران ترک آذربایجان را به مدیران بی‌رحم فارس گزارش دهند، تا با بردن دانش‌آموزان بیرون از کلاس و شکنجه‌هایی مثل حبس کردن در انباری‌های تاریک در وسط یخبندان زمستان و کوبیدن با ترکه به‌کف پاها و دست‌های یخزده از سوز و سرما در بین برف و یخ زمستان آذربایجان آن‌ها را به‌خاطر حرف زدن به‌زبان طبیعی مادری‌شان ترکی تنبیه کنند.

روسای انتصابی معارف و فرهنگ(آموزش و پرورش) آذربایجان دوره حاکمیت رضاشاه، دقیقا مثل شخص رضاشاه، اشخاصی به‌شدت قلدر و بی‌فرهنگ، نژادپرست، فحاش و دزد بودند. نمونه‌اش «میرزا احمدخان محسنی دوغدو آبادی» معروف به «عمادالملک»، رییس معارف آذربایجان در دوره سلطنت رضاشاه که بین سال‌های 1312 - 1305هـ.ش./1933-1926م. هفت سال مقام ریاست کل اداره معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه آذربایجان را بر عهده داشت، یکی از کسانی است که برای امحای زبان و مظاهر فرهنگی ترک از مدارس و مطبوعات و تئاترها و حتی محاورات روزمره در آذربایجان، عناد سماجت گونه‌ای داشته است. در کتاب «گذشته چراغ راه آینده است» جمله‌ای منسوب به او بدین مضمون درج شده است: «هر کس که ترکی حرف می‌زند، افسار الاغ به‌سر او بزنید و او را به آخور ببندید.» در روایتی دیگر گفته می‌شود که محسنی تکلم به فارسی را معادل «حرف زدن مثل آدم» و تکلم به ترکی را معادل «حرف‌زدن مثل حیوان»، شمرده است!

رییس دیگر انتسابی رضاشاه «حسن ذوقی» رییس معارف آذربایجان بین 1319-1316هـ.ش. / 1940-1937م بود که بعد از محسنی به آذربایجان آمد. او «صندوق جریمه ترکی حرف‌زدن در مدارس» گذاشت تا هر کودک دبستانی آذربایجان که دانسته یا نادانسته جسارت ورزیده ترکی صحبت کند، جریمه شود. در این مورد از معلمان آن دوره چنین نقل قول شده است: «روزی هنگامی که میرزا قنبر نامی سر کلاس اول ابتدایی تدریس می‌کرد و طبق معمول به بچه‌ها می‌گفت: «آب»؛ یعنی «سو». «نان»؛ یعنی «چورک». «بابا نان داد»؛ یعنی «دده چورک وندردی». ذوقی به‌همراهی بازرسی که از تهران آمده بود و مدیر مدرسه، وارد کلاس می‌شوند. ذوقی پس از شنیدن نحوه تدریس میرزا قنبر از مدیر مدرسه می‌پرسد: «چرا آموزگار شما ترکی صحبت می‌کند»؟ و مدیر توضیح می‌دهد که «بچه‌ها معنی کلمات را نمی‌فهمند. او کلمات را به ترکی تفهیم می‌کند.» ذوقی می‌گوید: «این درست نیست. برای تفهیم کلمات باید آن‌ها را به بچه‌ها نشان داد! آموزگار برای فهماندن معنی کلمه نان باید تکه نانی به آن‌ها نشان دهد و برای تفهیم صدای خروس باید صدای خروس دربیاورد!! تا بچه‌ها فارسی را به‌جای زبان مادری یاد بگیرند! البته باورکردنش سخت است ولی متاسفانه خقیقتی است تلخ!» (گذشته چراغ راه آینده است، صص 140- 136، نویسنده ن. جامی، تاریخ معاصر ایران در فاصله کودتای 3 اسفند 1299 تا کودتای 28 مرداد 1332)

دکتر دهقان، پزشک و مورخ آذربایجانی، چندی پیش در آستانه 90 سالگی در بیمارستانی در تهران و در سکوت کامل خبری درگذشت.

دهقان که در دوران جوانی در فرقه دمکرات آذربایجان حضور داشت پس از شکست فرقه در تبریز بازداشت شد و پس از رهایی از زندان به کار طبابت ادامه داد.

براساس خاطره‌ای که از دهقان نقل شده گفته می‌شود که وی در اواخر آذرماه سال 1325 در حالی‌که تعداد زیادی از افراد مظنون به‌همکاری با فرقه دمکرات بدون محاکمه و به‌صورت فجیعی در خیابان‌ها اعدام می‌شدند از سوی ارتش شاهنشاهی در یکی از محلات تبریز بازداشت شده و به‌سالنی برده می‌شود. وقتی او را داخل آن سالن می‌برند تعداد بازداشت شدگان به‌حدی بوده که وی به سان یک شی به روی بازداشت شدگان انداخته می‌شود؛ به‌گونه‌ای که او تا دقایقی طولانی قادر نمی‌شود پایش را بر روی زمین بگذارد!

دکتر دهقان تاکید کرده که تنها یک اشتباه در محاسبه مانع شده است تا وی به جوخه اعدام سپرده نشود.

براساس اطلاعات منتشر شده، وی یکی از سه نویسنده کتاب نفیس گذشته «چراغ راه آینده است» می باشد.

دو نویسنده دیگر این کتاب دکتر محمدعلی فرزانه (1302 تبریز، 1384 تبریز) و دکتر محمد حسین مبین(1306 تبریز، 1394 تبریز) هستند.

کتاب «گذشته چراغ راه آینده است»، در اواسط دهه پنجاه توسط جمعی از نویسندگان که خود را با نام اختصاری -جامی- معرفی کرده‌اند، به‌صورتی محرمانه چاپ شد و به‌گونه‌ای تدریجی در اختیار خوانندگان قرار گرفت. این کتاب بعد از انقراض حکومت پهلوی به دفعات و در ده‌ها هزار نسخه تجدید چاپ و منتشر شده است.

گفته می‌شود مولفین فروتن این اثر کم‌نظیر تاریخی قبل از نگارش این کتاب بین هم قسم یاد می‌کنند که نام آنان بعد از مرگ‌شان منتشر شود.

همین امر باعث شد تا این کتاب نخست در زمان پهلوی به‌صورت دست‌نویس و سپس به‌گونه تایپی و در روندی مخفیانه در بین خوانندگان توزیع شود.

بعد از وقوع انقلاب 1357 ایران، اگرچه این کتاب تجدید چاپ شد و منافع مادی مهمی برای ناشران آن به‌همراه آورد اما این سه نویسنده هرگز اقدام به‌طرح ادعایی در این خصوص ننمودند.

این کتاب که از مراجع و منابع با ارزش در مورد تاریخ معاصر ایران است با این جمله از تولستوی آغاز می‌شود: «ما باید از چیزهایی سخن به‌میان آوریم که همه می‌دانند و کسی را یارای گفتن آن نیست.» هدف از تالیف این کتاب به‌گفته مولفین آن، کمک به روشن ساختن دوره بسیار پراهمیتی از تاریخ معاصر ایران است تا چراغ راهنمایی برای جویندگان حقیقت و رهروان راه آزادی و دموکراسی ما گردد.

حکومت‌های پهلوی، برنامه‌های نژادپرستانه و فاشیستی پیچیده‌ای چون نسل‌کشی‌های سیاسی گسترده مثل نسل‌کشی خشن تمام نخبگان آزادی‌خواه و افراد عادی مردم آذربایجان در سال‌های 1325 تا 1330هـ.ش. هم چنین کشتار خلق کرد، عرب، بلوچ، ترکمن، لر و... با این سیاست‌های فاشیستی، نه تنها خلق های تحت ستم ایران نادیده شدند، بلکه به‌شکل وحشیانه‌ای نیز قتل‌عام گردیدند. این سیاست، از حدود 200 سال پیش در کمپانی هند شرقی و محافل فراماسونری تدوین شده و از صد سال پیش و از زمان به حاکمیت رسیدن رضا خان میرپنج، اجرا شده و هنوز هم همین سیاست در جامعه ایران جریان دارد.

ادامه دارد.

Commun:

The Democratic Platform of Iranian Movements and People Journal

15 november 2018, NO: 18

توطئه جدید آمریکا و ترکیه علیه رهبران ارشد حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک)!

آمریکا سه‌شنبه ششم نوامبر 2018، اعلام کرد: «جایزه‌های مالی بسیار بزرگی را برای اطلاعاتی که منجر به کشف هویت یا مخفی‌گاه رهبران ارشد حزب ممنوعه کارگران کردستان ترکیه موسوم به «پ.ک.ک» شود، در نظر گرفته است.»
به‌گزارش خبرگزاری رویترز، در پی سفر متیو پالمر، معاون وزیر امور خارجه آمریکا به آنکارا سفارت آمریکا، بیانه‌ای در این رابطه منتشر کرد. در این بیانیه آمده است که واشینگتن جایزه‌هایی به ارزش 5 میلیون دلار برای دریافت اطلاعاتی درباره «مراد کاراییلان» تعیین کرده است.
همچنین آمریکا برای هرگونه اطلاعاتی که منجر به کشف هویت یا یافتن مخفیگاه «جمیل بایک» و «دوران کالکان» شود، به ترتیب 4 و 3 میلیون دلار جایزه تعیین کرده است.

کنگره ملی کردستان، اطلاعیه وزارت خارجه آمریکا در مورد تعیین جایزه برای سر رهبران و انقلابیون کردستان را به‌شدت محکوم کرد.
در بیانیه ک.ن.ک در تقبیح اطلاعیه وزارت خارجه آمریکا، آمده است:
«روز گذشته (سه‌شنبه 6 نوامبر 2018) وزارت خارجه آمریکا اعلام کرد که برای بازداشت سه رهبر و انقلابی کرد به‌نام‌های جمیل بایک، مراد کاراییلان و دوران کالکان جایزه تعیین کرده است. ما ضمن رد این موضع آمریکا، با تمام توان خود در مقابل آن ایستادگی می‌کنیم. همچون کنگره ملی کردستان این رفتار را به شدت محکوم و رسوا می‌نماییم.
جمیل بایک، مراد کاراییلان و دوران کالکان هر کدام بیش از چهل سال است که با سربلندی پیشاهنگی انقلاب کردستان را بر دوش گرفته‌اند. جمیل بایک و مراد کاراییلان در عین حال از اعضای کنگره ملی کردستان هستند. عضویت آنان برای ما مایه افتخار است. این سه انقلابی تمام عمر خویش را برای خدمت به ملت کردستان صرف کرده‌اند و شبانه‌روز بدون هیچگونه چشمداشتی به خلق خدمت می‌کنند. اینان تمام زندگی خود را وقف مبارزه با زورگویی و اشغالگری کرده و از انسانیت دفاع کرده‌اند ... لازم است نام آنان را با طلا نوشت...
به‌همین دلیل، ضمن محکوم کردن اطلاعیه وزارت خارجه دولت آمریکا، از حکومت این کشور می‌خواهیم از مواضع ریاکارانه و غیرمشروع دست برداشته و این لیست غیرعادلانه را حذف کند.»
شایان ذکر است که عبداله اوجالان رهبر سابق پ.ک.ک و چهره سرشناس امروزی منطقه خاورمیانه و جهان، 20 سال است تنها زندانی جزیره ایمرالی در حومه استانبول است. پس از کودتای ساختگی حکومت ترکیه، خبری از وی نیست.

هر بار وکلای وی درخواست ملاقات می‌کنند از سوی قوه قضاییه ترکیه رد می‌شود. وکلای عبداله اوجالان برای ملاقات با وی، به دادستانی عمومی جمهوری در شهر بورسا رفتند. روز سه‌شنبه ششم اکتبر 2018، 761مین باری است که وکلا برای کسب موافقت دادستانی برای انجام ملاقات با اوجالان به بورسا رفتند.
به‌گزارش فرات نیوز، «صبح امروز هر کدام از چنگیز یورکلی، مظلوم دینچ و محرم شاهین از وکلای رهبر خلق کرد عبداله اوجالان برای دیدار با موکل خود به دادستانی عمومی جمهوری در شهر بورسا- ترکیه مراجعه کردند.
قابل ذکر است که دادستانی عمومی حکومت ترکیه در بورسا، از سال 2011 تاکنون، 760 بار با بهانه‌های واهی همچون بدی شرایط آب‌وهوا و بهانه‌های دیگر درخواست وکلای اوجالان را برای انجام ملاقات رد کرده‌اند.»
دست‌های اردوغان و حکومتش، به‌خون هزاران انسان در ترکیه و روژآوا آلوده است. حکومت ترکیه، حکومتی فاشیست و اشغالگر و تبه‌کار و دشمن درجه یک آزادی و برابری و مردم حق‌طلب کرد است.
دولت ترکیه، دست‌کم از کودتای 1980 تاکنون، همواره مردم کرد و پ.ک.ک را با هدف نابودی آن‌ها سرکوب کرده است و در این مدت از جمله با حمایت ناتو و آمریکا، کوه‌های قندیل را که بخشی از پایگاه‌های پ.ک.ک در آن منطقه واقع شده بمباران کرده است. بنابراین هم آمریکا و هم دولت ترکیه، مخفیگاه رهبران پ.ک.ک را به‌خوبی می‌شناسند اما می‌دانند که هیچ‌کس جرات نزدیک شدن به

این منطقه را ندارد. در عین حال، پ.ک.ک فقط در قندیل نیست و به‌عنوان یک جنبش اجتماعی در منطقه و اروپا پایگاه‌های اجتماعی بسیار قوی دارد.
مردم کرد، برای مقابله با تروریسم دولتی، کشتار روزانه مردم در شهرهای آمد، شرنخ، نصیبین، جزیر و زندانی شدن ده‌ها هزار سیاستمدار و نماینده کرد در کردستان ترکیه، اشغال عفرین در روژآوا و ده‌ها مطالبه دیگر خود مبارزه می‌کنند. این مردم را نباید تنها گذاشت و نباید در قبال زورگویی و قلدری اردوغان و دولت او و حامیانش سکوت کرد.

پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران، توطئه مشترک آمریکا و ترکیه علیه رهبران ارشد پ.ک.ک را شدیدا محکوم می‌کند؛ رهبرانی که تمام زندگی خود را وقف مبارزه رهایی‌بخش و انقلابی، به‌ویژه برای رهایی مردم کرد کرده‌اند. ما از همه انسان‌ها، نیروهای آزادی‌خواه، برابری‌طلب و عدالت‌جو می‌خواهیم که این اقدام غیرانسانی و تروریستی حکومت‌های جنگ‌طلب و اشغالگر آمریکا و ترکیه را محکوم کنند و با صدای بلند و با تمام قدرت خواهان آزادی عبداله اوجالان شوند.
پ.ک.ک، یک جنبش سیاسی - اجتماعی مطرح آزادی‌خواه، برابری‌طلب و سوسیالیست در ترکیه و منطقه است که در جهان نیز طرفداران بی‌شماری دارد. این جنبش نه برای حاکمیت، بلکه برای یک جامعه آزاد و برابر و انسانی بدون «دولت - ملت» مبارزه می‌کند تا مردم سرنوشت خودشان را به‌دست خویش رقم بزنند!

پلاتفرم دموکراتیک جنبش‌ها و خلق‌های ایران
هشتم نوامبر 2018

سرنگون باد حکومت اسلامی ایران!